

تأملی نو در مفهوم غیبت امام دوازدهم علیه السلام با تاکید بر آیات و روایات

محسن رحیمی جعفری^۱

چکیده

با توجه به اهمیت بحث مهدویت در عصر کنونی، پرداختن به مسائل مربوط و چالش‌های هر مسئله از این بحث، از جمله نیازهای ضروری است. موضوع «غیبت» امام زمان علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و با چالش‌هایی، از جمله چگونگی غیبت مواجه است که پاسخ به آن در گرو فهم معنا و مفهوم واژه «غیبت» در قرآن و روایات است که فهم عالمان دینی نیز به عنوان مکمل فهم از آیات روایات آورده شده است. البته در این پژوهش، علاوه بر پرداختن به موارد مذکور، به صورت اختصار به دیدگاه اهل سنت پرداخته شده است.

در این مقاله، به روش «توصیفی-تحلیلی»، روایات هر دو طرف بحث مورد کنکاش قرار گرفته است. در ابتدا از درون خود روایات به واسطه قرائن موجود، سپس با مدد از کلام سودمند بزرگان دین به تبیین این مسئله پرداخته شده است. همچنین از برخی آیات، معنایی از واژه غیبت برداشت می‌شود که بررسی آن غنای بیش تری به یافته‌های مقاله می‌دهد.

واژگان کلیدی: غیبت، غیبت جسم، غیبت شخص، غیبت شخصیت.

مقدمه

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مسئله غیبت در چند محور مطرح گردیده است:

محور اول: روایاتی که اصل غیبت را مورد اشاره قرار داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۳)؛

محور دوم: روایاتی که از سختی دوران غیبت و سرگردانی مردم در این عصر خبر داده‌اند (همان: ص ۳۳۵ و ۳۶۹)؛

محور سوم: روایاتی که از علل غیبت برای آرامش قلوب مؤمنان در عصر غیبت سخن گفته‌اند (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۴۱-۵۰ و ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۵)؛

محور چهارم: روایاتی که به چگونگی غیبت پرداخته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۴ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۱، ح ۱۱۹ و ص ۲۰۲، ح ۱۶۹).

البته در زمینه غیبت امام عصر (علیه‌السلام)، به دلیل گستردگی روایات، محورهای متعدد دیگری را می‌توان برشمرد که به دلیل رعایت اختصار از طرح آن‌ها صرف نظر شده است. نوشتار پیش رو، از محورهای یاد شده فقط صورت چهارم را که عنوان مقاله بیانگر آن است، مورد بررسی قرار خواهد داد.

گفتنی است که در زمینه آغاز غیبت و شروع عصر حیرت و سرگردانی شیعیان و نفوذ شبهات مربوط در بین شیعیان و انحراف عقیدتی که به گمراهی توده شیعیان شده منجر بود؛ عالمان، تالیفات متعددی دارند که گرچه این تالیفات اهمیت فراوانی دارند؛ نوشته پیش رو در مقام پرداختن به آن نمی‌باشد.

در زمینه پیشینه بحث، شبیه‌ترین نوشته به این پژوهش، مقاله «ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان (علیه‌السلام)»، نوشته محمدتقی یارمحمدیان است (یارمحمدیان، ۱۴۰۲: ص ۳۳-۵۷)، که علاوه بر معنای واژه غیبت، انواع آن را بررسی کرده است. به عبارت دیگر، این مقاله زیر مجموعه آن است. مقاله «بررسی علل تداوم غیبت امام زمان در دوران شکوفایی دولت‌های شیعی» (صفری فروشانی و احمدی کچایی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۳-۱۸۹)؛ از دیگر مقالات مرتبط با این بحث است. در این مقاله، نویسندگان در پی چرایی عدم اتمام غیبت در حکومت‌های شیعی در عصر غیبت کبرا هستند و این، با موضوع مقاله ما متفاوت است. مقاله «بررسی شبهه ناسازگاری غیبت با لزوم استمرار هدایت تشریحی، به عنوان فلسفه نصب امام» (مصطفوی و حجامی، ۱۳۹۸: ص ۲۴-۴۱)؛ نیز از دیگر

پژوهش‌های مرتبط است. مقاله مذکور در مقام پاسخ‌گویی بحث به ظاهر متناقض فایده وجود امام و غیبت امام است که با بحث مفهوم غیبت ارتباطی ندارد.

مفهوم شناسی واژه غیبت

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «به تمام چیزی که از تو پنهان می‌شود، «غیب» می‌گویند. همچنین آن‌چه از دیدگان غایب می‌شود نیز غیب است؛ اگرچه در قلب‌ها وجود داشته باشد»^۱. راغب می‌گوید: «غیب» از غروب کردن خورشید و غیر آن گرفته شده است. خداوند می‌فرماید: «یا این که از غایبان است»^۲ و استعمال شده است در هر غایب از حس و آن‌چه از علم انسان غایب می‌شود. خداوند می‌فرماید: «و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتاب مبین [=لوح محفوظ] ثبت است»^{۳ و ۴}.

ابن فارس می‌گوید: «غیب از «غین» و «یاء» و «باء» گرفته شده است و بر پوشیدگی یک چیز از چشم‌ها دلالت می‌کند»^۵.

بنابراین، طبق معنای لغوی و اصطلاحی لفظ غیبت، این واژه درباره چیزی یا کسی استعمال می‌شود که از دیدگان مخفی، ولی موجود است.

مفهوم غیبت امام دوازدهم

ابتدالاًزم است معانی غیبت در روایات آورده شود و هر کدام از نظر متن و سند مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱. «و الغیب کل ما غاب عنک، قال: و الغیب ایضاً ما غاب عن العیون، و ان کان محصلاً فی القلوب و یقال: سمعت صوتاً من وراء الغیب ای من موضع اراه. و غاب الرجل غیباً و مغیباً و تغیب؛ سافر أو بان» (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴، ذیل واژه «غیب»).
۲. ﴿و تَقَفَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدَاهِمَ كَأَنَّ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (نمل: ۲۰).
۳. ﴿وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (نمل: ۷۵).
۴. الغیب: مصدرُ غابت الشمس و غيرها: اذا استترت عن العین، یقال: غاب عني كذا. قال تعالى: ﴿ام كَان مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (نمل: ۲۰). و استعمل فی كل غائب عن الحاسة و عما یغیب عن علم الانسان بمعنی الغائب قال: ﴿و ما من غائبة فی السماء و الارض الا فی كتاب مبین﴾ (همان: ۷۵)؛ (مفردات، ص ۶۱۶، ذیل واژه «غیب»). و کتاب العین، ج ۲، ص ۱۳۶۳. واژه «غیب».
۵. غیب: الغین و الباء و الباء اصل صحیح یدل علی ستر الشیء عن العیون، ثم یقاس من ذلك الغیب ما غاب، مما لا یعلمه الا الله و یقال: غابت الشمس و غاب الرجل عن بلده و وَقَعْنَا فِي غِيبَةٍ و غِیَابَةٍ، ای هبطت من الارض یغاب فیها، قال الله تعالی فی قصة یوسف: ﴿و اَلْقَوْهُ فِي غِیَابَةِ الْجُبِّ﴾ (مقاییس اللغة، ص ۷۷۹، واژه «غیب»).

قابل ذکر است که منظور از تواتر روایات مفهوم غیبت در این نوشتار، «تواتر معنوی»^۱ یا «تواتر اجمالی»^۲ می‌باشد.

معنای اول: دیده نشدن

روایاتی چند که این معنا از غیبت را بیان می‌کنند، آورده می‌شود و به ذکر منبع روایات دیگر بسنده می‌گردد:

روایات عبارتند از:

۱. عدة من اصحابنا عن جعفر بن محمد عن ابن فضال عن الريان بن الصلت قال: سمعت ابالحسن الرضا عليه السلام يقول - و سئل عن القائم - فقال: لا يرى جسمه ولا يسمي اسمه؛ ريان بن صلت می‌گوید: از امام رضا عليه السلام درباره قائم سؤال شد. ایشان فرمودند: «جسمش دیده نمی‌شود و نام او برده نمی‌شود.»^۳

اعتبار روایت بسیار بالا و مورد پذیرش حدیث شناسان است؛^۴ نیز با توجه به روش خاص و دقیق مرحوم مجلسی در مرآة العقول، هیچ یک از صاحب نظران، روایات توثیق شده این کتاب را تضعیف نکرده است. به این دلیل، ما روایتی را که مرحوم مجلسی توثیق کند، از بحث سندی بی‌نیاز می‌دانیم.^۵

این نکته قابل ذکر است که مرحوم مجلسی در توضیح سبک ارزیابی احادیث در کتاب مرآة

۱. «تواتر اجمالی» در اخبار زیادی به دست می‌آید که درباره موضوعی واحد، اما با الفاظ و مضامین مختلف هستند که در قدر متقین با هم اشتراک دارند و موجب علم اجمالی به صورت حداقل، یکی از این اخبار می‌شوند (به نقل از اصول الحدیث و احکام، آیت الله جعفر سبحانی، ص ۲۵).

۲. «تواتر معنوی» در مورد اخباری به کار می‌رود که در عین فراوانی، در معنا و مفهوم، هماهنگ باشند؛ هرچند اتحادی در الفاظ نداشته باشند. تفاوتی نمی‌کند که اتحاد در معنای مطابقی، تضمنی یا التزامی می‌باشند یا در مخلوطی از همه آن‌ها (به نقل از پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی، ص ۴۴۴).

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۴ و ۳۹۳ و ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. با توجه به روش مرحوم مجلسی در مرآة العقول که روایات کتاب شریف کافی را، از نظر سند مورد کنکاش و دقت خاصی قرار داده است؛ به حدی که روایت توثیق شده مرآة را همه فقها موثق می‌دانند، و با توجه به این ویژگی در این حدیث از بحث سندی بی‌نیاز هستیم (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸).

۵. ر.ک: همان، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

می‌گوید:

«عمل به تمام روایات کتاب کافی در صورت عدم تعارض با روایات صحیح‌تر جایز است؛ ولی از باب ترجیح راجح بر مرجوح، اسانید روایات کافی را بررسی می‌کنم و اعتبار تمام روایات کافی، منافاتی با اقوا بودن برخی از روایات نسبت به برخی دیگر ندارد.»^۱

۲. علی بن محمد عن محمد بن احمد العلوی عن داوود بن القاسم قال: سمعت ابا الحسن (علیه السلام) يقول: الخلف من بعدی الحسن فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: ولم جعلنی الله فداک؟ فقال: انکم لا ترون شخصه ولا یحل لکم ذکره باسمه فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا: الحجة من آل محمد (علیهم السلام)؛ داود بن قاسم می‌گوید: امام هادی (علیه السلام) فرمود: «جانشین بعد از من، حسن است؛ چگونه خواهد بود حال شما نسبت به جانشین بعد از او؟ عرض کردم: فدای شما شوم، از چه رو؟ فرمود: «زیرا شما خودش را نمی‌بینید و برای شما روا نیست نامش را ببرید.» عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگویید: حجت از آل محمد (علیهم السلام)»^۲

توضیح: مرحوم مجلسی در مرآة العقول می‌فرماید: «لاترون شخصه، یعنی عموماً و در تمام اوقات نمی‌توان حضرت را شناخت.»^۳ البته این عبارت، به توضیح نیاز دارد که در بحث بعدی این توضیح خواهد آمد.

۳. علی بن محمد عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ایبه جمیعا عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی حمزة عن ابی اسحاق السبئی عن بعض اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ممن یوثق به ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) تکلم.... اللهم انه لا بد لک من حجج فی ارضک.... ظاهر غیر مطاع او مکتتم یتربق ان غاب عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم فلم یغب عنهم قدیم مبثوث علمهم و آدابهم فی قلوب المومنین مثبتة فهم بها عاملون...؛ یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) که مورد اطمینان است می‌گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین فرمود: «... بار

۱. همان، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۳.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۹۳.

خدایا! همیشه حجت‌هایی از جانب تو، بر روی زمین هستند... آن حجت یا ظاهر است و فرمانروایی نمی‌کند [=فرمان او را اطاعت نمی‌کنند] و یا پنهان است و انتظارش را می‌کشند. اگر در حال صلح [متارکه جنگ میان مسلمین و کفار]، آن حجت از مردم پنهان باشد، دانش دیرین و ثابت [منتشر] ایشان از مردم پنهان نیست، و آدابشان در دل‌های مؤمنان پابرجاست و طبق آن عمل کنند...»^۱

۴. محمد بن یحیی عن جعفر بن محمد عن اسحاق بن محمد عن یحیی بن المثنی عن عبدالله بن بکیر عن عبید بن زرارۃ قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم ولا یرونه؛ عبید بن زرارہ می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «مردم، امام خود را نیابند. امام در مراسم حج [واجب] حاضر شود و مردم را ببینند؛ ولی آن‌ها او را نیبندند».^۲

مرحوم مجلسی در مرآة العقول در توضیح این حدیث می‌فرماید: «و موسم الحج» از نظر فیروز آبادی، یعنی محل اجتماع مردم. شاید مراد از «فیراهم ولا یرونه» این باشد که او مردم را می‌بیند و می‌شناسد؛ ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند؛ همان طور که مرحوم صدوق از محمد بن عثمان عمری چنین نقل می‌کند: «و به خدا سوگند همانا صاحب این امر، هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود. پس مردم را می‌بیند و می‌شناسد و بعضی مردم او را نمی‌شناسند.» بنابراین، کلمه «رؤیہ»؛ به معنای دیدن و شناختن است.^۳

قابل ذکر است که روایات متعددی به همین مضمون در مهم‌ترین منابع مهم از جمله کتاب شریف کافی^۴، کمال الدین و تمام النعمه^۵، الغیبه نعمانی^۶ و الغیبه طوسی^۷ آمده است.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۰ و همان، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. مرآة العقول، ج ۲، ص ۴۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۰۰ و اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۸، ح ۱۲.

۵. رک: صدوق، کمال الدین، ص ۱۳۲، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۷۰، ۳۸۱، ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۴۰. (قابل ذکر است این آدرس‌ها به کمال الدین تک جلدی متعلق می‌باشد).

۶. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹ و ص ۲۰۲، ح ۱۶۹.

بررسی سند روایات

با توجه به این که روایات معنای اول از غیبت؛ از حد استفاضه گذشته است؛ به بررسی سند یک به یک روایات نیازی نیست؛^۱ چنان که مرحوم آیت الله خوئی، در ترجمه شخصیت عمرو بن الحکم می‌فرماید: «اگرچه روایات آمده، ضعیف هستند؛ از حد استفاضه بالاترند و بر مبنای همان، روایات و وثاقت ایشان، ثابت است.»^۲ علاوه بر این مبنای تمامی این روایات، از منابع اصلی و مورد وثوق آورده شده‌اند؛ مانند کافی شیخ کلینی و کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی. اضافه بر این دو، وجود چند روایت در کتاب شریف کافی و توثیق این روایات توسط علامه مجلسی در مرآة العقول؛ خود دلیل دیگری بر اتقان روایات مذکور می‌باشد. از نظر دلالت نیز با توجه به الفاظ صریح در روایات مذکور، دلالت این احادیث بر معنای مورد نظر که «دیده نشدن» حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ به تبیین و توضیح بیش‌تر نیاز ندارد.

معنای دوم: دیده شدن و شناخته نشدن

در این قسمت، روایات بیانگر این معنا هستند که غیبت حضرت، «غیبت شخصیت» است، نه «غیبت شخص»؛ بدین صورت که حضرت مهدی علیه السلام در بین مردم زندگی می‌کنند، بدون این که مردم ایشان را بشناسند؛ مگر افراد خاصی که خداوند صلاح بدانند. روایات این باب عبارتند از:

۱. حدثنا أبو رضی الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن هلال، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن فضالة بن أيوب، عن سدير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن في القائم شبه من يوسف عليه السلام قلت: كأنك تذكر خبره أو غيبته؟.... إن إخوة يوسف كانوا أسباطا أولاد أنبياء، تاجروا يوسف وباعوه وهم إخوته وهو أخوهم فلم يعرفوه حتى قال لهم: «أنا يوسف» فما تنكر هذه الأمة أنه يكون الله عزوجل في وقت من الاوقات يرید أن یستر حجه، لقد كان یوسف عليه السلام إلیه ملك مصر، وكان بینه وبين والده

۱. ر.ک: خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۰، ذیل ترجمه عبد الله بن العباس.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۸۷، ش ۸۸۸۶.

مسیره ثمانیه عشر یوما فلو أراد الله عزوجل أن يعرفه مكانه لقدر على ذلك، والله لقد سار يعقوب وولده عند البشارة مسیره تسعة أيام من بدوهم إلى مصر، فما تنكر هذه الامة أن يكون الله عزوجل يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير في أسواقهم ويطأ بسطهم وهم لا يعرفونه، حتى يأذن الله عزوجل أن يعرفهم بنفسه كما أذن ليوسف حتى قال لهم ﴿هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون قالوا إنك لانت يوسف﴾ قال أنا يوسف وهذا أخی؛ سدير صیرفی می گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «در قائم علیه السلام شباهتی به یوسف علیه السلام وجود دارد». گفتم: گویا از حیرت یا غیبت یاد می کنید! فرمود: «این امت چگونه آن را انکار می کند؟ برادران یوسف، همه، اسباط و اولاد پیامبران بودند؛ اما با یوسف تجارت کردند و او را فروختند؛ در حالی که او برادر آن ها بود و [بعدها که با او مواجه شدند] او را نشناختند تا آن که به آن ها گفت: من یوسف هستم. پس چگونه این امت انکار می کنند که خدای تعالی در وقتی از اوقات اراده فرماید که حجّتش را مستور کند؟ یوسف سلطان مصر بود و بین او و پدرش هجده روز راه بود و اگر خدای تعالی می خواست جای او را به وی نشان می داد و بر آن کار توانا بود. به خدا سوگند، وقتی مژده یوسف را به یعقوب و فرزندانش دادند، آن راه را در نه روز طی کردند و از بیابان و سرزمینی که بودند، خود را به مصر رسانند. پس چگونه این امت انکار می کنند که خدای تعالی با حجّتش همان کند که با یوسف کرد؟ او - حضرت مهدی علیه السلام - در بازارهایشان راه می رود و بر بساط آن ها پا می نهد؛ اما آن ها او را نمی شناسند تا آن که خدای تعالی اذن فرماید که خود را به آنان معرفی کند؛ هم چنان که به یوسف اذن داد و به آن ها گفت: آیا می دانید که در نادانی با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این هم برادر من است.»

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۴.

بررسی سند روایت

عبد الله بن جعفر الحمیری: ایشان، بزرگ اهل قم و نزد آن‌ها بسیار وجیه بود و ۷۵ حدیث از او نقل شده است.^۱

احمد بن هلال: توقیعی از ناحیه مقدسه در ذم او صادر شده است. لذا از نظر عقیده مردود است؛ اما از نظر نقل حدیث، مرحوم آقای خوبی می‌فرماید: «فساد مذهب، به توثیق در روایت ربطی ندارد، علاوه بر این که مرحوم نجاشی ایشان را صالح الروایه می‌داند و در نهایت، ایشان را ثقه معرفی می‌کند.»^۲

عبدالرحمان بن اَبی نجران: مرحوم نجاشی ایشان را توثیق کرده و او در سند ۲۲۰ روایت آمده است.^۳

فضالة بن آیوب: مرحوم نجاشی و شیخ طوسی، ایشان را ثقه می‌دانند و جناب برقی نیز او را از اصحاب اجماع می‌داند؛ به علاوه او در سند ۴۱۷ روایت آمده است.^۴

سدیر: روایات مدح و ذم در مورد این شخصیت نقل شده است. روایات ذم ضعیف دانسته شده و در مقابل، بعضی از روایات مدح صحیح و بدون معارض عنوان شده؛ لذا او ثقه است.^۵

نتیجه: این حدیث قابل استناد است. البته جای تأمل در مورد احمد بن هلال باقی است.

۲. أخبرنا محمد بن همام؛ ومحمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعا، عن الحسن بن محمد ابن جمهور، قال: حدثنا أبي، عن بعض رجاله، عن المفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله: ... إن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال على منبر الكوفة: إن من ورائكم فتنا مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة»، قيل: يا أمير المؤمنين وما النومة؟ قال: «الذي يعرف الناس ولا يعرفونه. واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة لله عزوجل ولكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم وجورهم وإسرافهم على أنفسهم ولو خلت الأرض ساعة

۱. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

۵. همان، ج ۹، ص ۳۶.

واحدة من حجة لله لساخت بأهلها ولكن الحجة يعرف الناس ولا يعرفونه كما كان يوسف يعرف الناس وهم له منكرون»، ثم تلا: ﴿يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزؤن﴾؛ مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همانا امیر المؤمنین (علیه السلام) بر منبر کوفه فرمود: به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و تاریک پشت سر دارید که جز نومه کسی از آن نجات نمی‌یابد. به آن حضرت عرض شد: ای امیرمؤمنان! نومه چیست؟ فرمود: کسی است که مردم را می‌شناسد؛ ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عزوجل خالی نمی‌ماند؛ ولی خدای عزیز، به زودی، دیده خلقش را از او نابینا می‌کند به خاطر ظلم و جور و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند، اهل خود را فرو می‌برد؛ لکن آن حجت، مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند؛ چنانکه یوسف، مردم [=برادرانش] را می‌شناخت و آن‌ها او را نمی‌شناختند.» سپس آن حضرت، این آیه را تلاوت فرمود: «ای دریغ بر بندگان! پیامبری بر ایشان نیامد مگر این که او را به مسخره گرفتند.»^۱

روایت، با وجود عبارت «عن بعض رجاله» در سند، «مرسل» و «ضعیف» است.

۳. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفی، قال: حدثنا أحمد بن محمد الدينوری، قال: حدثنا علی بن الحسن الكوفی، عن عميرة بنت أوس قالت: حدثني جدی الحصین بن عبد الرحمن، عن أبيه، عن جده عمرو بن سعد (سعيد)، عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب (علیه السلام) أنه قال يوماً لحذيفة بن الیمان: «يا حذيفة لاتحدث الناس بما لا يعلمون فيطغوا ويكفروا حتى إذا غاب المتغيب من ولدی عن عیون الناس.... فورب علی، إن حجتها علیها قائمة ماشية فی طرقها، داخله فی دورها وقصورها جواله فی شرق هذه الارض وغربها، تسمع الكلام، وتسلم علی الجماعة، ترى ولا ترى إلى الوقت والوعد، ونداء المنادی من السماء ألا ذلك يوم [فيه] سرور ولد علی وشيعته. عمرو بن سعد از امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین روایت کرده است: روزی حضرت به حذیفه بن یمان فرمود: «ای حذیفه! با مردم آنچه را نمی‌دانند [=نمی‌فهمند] نگو که سرکشی می‌کنند و

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۴۱. همان، ترجمه محمد جواد غفاری، ص ۱۹۸.

کفر می‌ورزند... تا آن زمان که غایب شونده از فرزندان من، از دیدگان مردم پنهان شود و مردم از مفقود شدن یا کشته شدن یا مرگش سخن بگویند. فتنه شدت می‌گیرد، و بلا نازل می‌شود و آتش جنگ قبیله‌ای بر افروخته می‌گردد... به خدای علی قسم که حجت امت، همان هنگام، ایستاده و در راه آنان گام بر می‌دارد، به خانه‌ها و کاخ‌هایشان داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت آنان سلام می‌کند. او می‌بیند، اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که هلا! امروز روز شادی فرزندان علی و شیعیان او است.»^۱

بررسی سند حدیث

احمد بن محمد بن سعید: ایشان ثقة است.^۲

احمد بن محمد الدینوری: ایشان از مشایخ مرحوم صدوق است که نام وی را همراه با «رضی الله عنه» ذکر کرده‌اند.^۳ وثاقت ایشان به مبانی علما در وثاقت شیوخ اجازه بر می‌گردد.^۴

الحصین (الخضر) بن عبد الرحمن: این شخصیت «حسن» و نزد نجاشی و جاهت خاصی داشته است.^۵ به نظر می‌آید، ایشان، همان «الحصین بن عبد الرحمن» باشند.^۶

عمرو بن سعد (سعید): وی در کتاب‌های رجالی با عنوان «عمرو بن سعد بن العاص» آمده و مرحوم خوبی در شخصیت‌شناسی برادرش، او را عمرو بن سعید نامیده است.^۷ بنابراین، وثاقت راوی، متزلزل است.

علاوه بر آن باقی روایت کنندگان حدیث نیز مجهول می‌باشند. لذا سند روایت «ضعیف» است.

۴. علی بن ابراهیم عن محمد بن الحسین عن ابن ابی نجران عن فضالة بن ایوب

عن سدیر الصیرفی قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: ان فی صاحب هذا الامر شبهها من

۱. همان، ص ۱۴۶-۱۴۱. همان و ص ۱۹۹.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۷۴، رقم ۸۶۸.

۳. رک: همان، ج ۲، ص ۲۹۴ و ۲۵۰، ش ۲۸۵.

۴. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۹۶.

۵. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۲۴، ش ۳۷۴۶.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۸، ح ۶۵.

۷. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۰۱، شماره ۸۹۱۱.

یوسف عليه السلام قال: قلت له: كانك تذكره حياته او غيبته؟^۱...؛ در صاحب این امر، شباهتی با یوسف وجود دارد. به حضرت گفتم: آیا منظور شما حیات ایشان است یا غیبت؟ ...

بررسی سند حدیث

مرحوم مجلسی در مرآة العقول سند روایت را «حسن» می‌داند و این کلام برای صحت سند بسنده می‌کند؛ چرا که با کم‌ترین ایراد به یکی از راویان حدیث، ایشان روایت را «ضعیف» می‌دانست.^۲

۵. وروی ان محمد بن عثمان العمری - رضی الله عنه - انه قال: والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه؛ به خدا قسم، امام زمان عليه السلام هر سال در مراسم حج حاضر می‌شوند و مردم را می‌بینند و می‌شناسند، ولی مردم ایشان را می‌بینند و نمی‌شناسند.^۳

بررسی سند حدیث

مرحوم صدوق و محمد بن عثمان عمری از اجلاً و بزرگان شخصیت‌های شیعه می‌باشند. البته در سند این روایت از کتاب کمال الدین، محمد بن موسی بن متوکل نیز آمده که ایشان هم ثقة است.^۴

مرحوم مجلسی اول، پدر علامه مجلسی می‌گوید: «روی عن محمد بن عثمان العمری فی الصحيح»؛^۵ یعنی سند در مرتبه اعلا می‌باشد.

۶. حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه محمد بن مسعود العياشي قال: حدثنا علي بن محمد بن شجاع، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن علي بن ابي حمزة، عن ابي بصير قال: «قال ابو عبد الله عليه السلام ان في صاحب هذا الامر سنن من الانبياء، سنة من موسى بن عمران، و سنة من عيسى و

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۷. متن کامل روایت و ترجمه، در صفحه ۵۹ و ۶۰ آمده است.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۸.

۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

۵. مجلسی، روضة المتقين، ج ۵، ص ۳۶۲.

سنة من يوسف و سنة من محمد صلوات الله عليهم فأما سنة من موسى بن عمران فخائف يترقب، و اما سنة من عيسى فيقال فيه ما قيل في عيسى، و اما سنة من يوسف فالستر يجعل الله بينه و بين الخلق حجاباً، يرويه ولا يعرفونه، و اما سنة من محمد ﷺ فیهتدی بهداه و یسیر بسیرته؛ ابوبصیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در صاحب این امر، سنت هایی از انبیا وجود دارد؛ سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد ﷺ؛ سنت او از موسی بن عمران آن است که او نیز خائف و منتظر است؛ اما سنت او از عیسی آن است که در حق او همان می گویند که درباره عیسی گفتند؛ سنت او از یوسف مستور بودن است. خداوند بین او و خلق حجابی قرار می دهد؛ مردم او را می بینند و نمی شناسند و سنت او از محمد ﷺ آن است که به هدایت او مهتدی می شود و به سیره او حرکت می کند.»^۱

بررسی سند حدیث

راویان حدیث، همه ثقه هستند؛ غیر از علی بن محمد بن شجاع که او مجهول است.^۲ درباره علی بن ابی حمزه بین رجالیان اختلاف وجود دارد؛ اما در این حدیث نقل شخصیتی مثل یونس بن عبدالرحمن - که در عظمت او همین بس که واقفه با مال فراوان هم نتوانستند او را به سمت خودشان سوق دهند^۳ - بر صدور حدیث قبل از انحراف علی بن ابی حمزه دلالت دارد؛ و الا بعید است که یونس بن عبدالرحمن بعد انحراف، از او روایت نقل کند.

بررسی دلالت روایات

با توجه به عبارات موجود «دیده شدن و شناخته نشدن» در احادیث مذکور، دلالت آن ها بر معنای دوم صریح است و لذا به تفصیل نیاز نیست.

رفع تناقض معنای غیبت

این سوال مطرح می شود که کدام معنا از غیبت صحیح است و آیا معنای دوم صحیح است؟

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸، ح ۴۶.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۹.

چگونه تناقض موجود حل می‌شود؟ پاسخ به این سؤال در چند گام قابل بیان است:

گام اول: طرح واژه‌های کلیدی روایات معنای اول و پاسخ هر کدام از روایات معنای دوم:

عبارت اول: «فیراهم و لا یرونه» در شش روایت آمده است و در دو روایت نیز عبارت «یری الناس و لا یرونه» آمده که در روایات گروه دوم «و لا یرونه» به دو صورت «صریح» و «غیر صریح» معنا شده است.

صریح: در کمال الدین و تمام النعمه و من لا یحضره الفقیه^۱ و در الغیبه^۲ از جناب محمد بن عثمان عمری چنین روایت شده است: «به خدا قسم، امام عصر^{علیه السلام} هر سال در مراسم حج حضور می‌یابد؛ یری الناس و یرفهم و یرونه و لا یرفونہ». این بیان، در حقیقت، واژه «یری الناس و لا یرونه» در روایات قبل را به دیدن و نشناختن تفسیر می‌کند. با این تفسیر و تبیین، هشت روایت از گروه اول خارج می‌شود.

غیر صریح: روایاتی که چگونگی غیبت حضرت مهدی^{علیه السلام} را همانند حضرت یوسف دانسته‌اند؛ به این معنا که حضرت مهدی^{علیه السلام} نیز مانند ایشان بین مردم رفت و آمد دارند و با آن‌ها خرید و فروش می‌کنند؛ حضرت را می‌بینند، ولی او را نمی‌شناسند. از طرف دیگر، این گونه روایات معنای غیبت را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بیان می‌کنند؛ نه خصوص زمان حج؛ لذا در غیر زمان حج نیز حضرت دیده می‌شود، ولی شناخته نمی‌شود.

عبارت دوم: «لاترون شخصه» و «یغیب عنکم شخصه» که در پنج حدیث آمده است: در مورد این واژه دو پاسخ به نظر می‌رسد:

یک. به نظر می‌آید معنای واژه «لاترون شخصه» با واژه «لایرونه» تفاوتی نداشته باشد که پاسخ آن داده شد.

دو. در یکی از روایات موجود از امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} ضمیر به صورت جمع آمده است؛ آن‌جا که می‌فرمایند: «... ان غاب عن الناس شخصهم فی حال هدنتهم...»؛ و حال آن‌که اگر غیبت به معنای دیده نشدن باشد، ضمیر باید مفرد می‌آمد؛ زیرا غیبت، مختص حضرت مهدی^{علیه السلام}

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۰؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۳۶۳.

می باشد. پس با توجه به کاربرد ضمیر جمع در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، واضح است که معنای این لفظ، فراتر از ندیدن جسم و غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) است، بلکه خانه نشین بودن امامان دیگر را نیز شامل می شود؛ خانه نشینی امامانی چون امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) که برای بسیاری از شیعیان چیزی کم تر از غیبت نبوده است.

همچنین مرحوم مجلسی در توضیح «لاترون شخصه» می فرماید: «یعنی همیشه و در تمام اوقات نمی توان حضرت مهدی (علیه السلام) را دید.»^۱ در واقع، کسی نمی تواند در طول عمر خود، دائم حضرت را ببیند؛ ولی اگر به دیدار ایشان موفق بشود، ولو فقط یک بار، نمی تواند ایشان را بشناسد. **عبارت سوم:** «لایری جسمه» که فقط در دو روایت آمده است: در این جا این سوال مطرح می شود که آیا معنای جسم با شخص متفاوت است؟ لذا باید این دو واژه را معنا کرد:

ابوالحسن اشعری می گوید: «معنای جسم این است که او موجود است.»^۲ کشی می گوید: «جسم همان چیزی است که شیء را می توان به واسطه آن اثبات کرد.»^۳ ملاصدرا می گوید: «وجود عینی خارجی که در ابعاد خاص می توان آن را فرض کرد، جسم است.»^۴

در مورد معنای «شخص» مطلب خاصی یافت نشد. در منطق و فلسفه معنای خاصی برای این واژه نیست، مگر این که گفته اند: «ما به الاشارة را شخص گویند.»^۵ در این صورت با معنای جسم تفاوت خاصی ندارد. و لذا غیبت به معنای ندیدن و نشناختن است.

معنای سوم غیبت

در این معنا مطلب دیگری مطرح می شود که در روایات پیشین به آن اشاره نشده است؛ ولی بر واقعیتی دلالت دارد که اتفاق افتاده است و افراد حاضر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را ندیده اند؛ که در دو آیه قرآن وجود دارد و بر حسب آن، غیبت به معنای ندیدن نیز می تواند باشد. آن دو آیه عبارتند از:

۱. ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ و چون

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۹۳.

۲. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، ص ۳۵۴.

۳. رجال، کشی، ص ۲۸۴.

۴. ملاصدرا، حکمة متعالیه، ج ۵، ص ۱۶-۱۵.

۵. اینترنت، کتابخانه تبیان، <https://library.tebyan.net>.

قرآن را می‌خوانی، ما میان تو و میان کسانی که به روز جزا ایمان نمی‌آورند، حجابی پوشاننده قرار می‌دهیم.»^۱

آنچه در این آیه شریفه شاهد مثال است، واژه «حِجَابًا مَّسْتُورًا» است که در تفاسیر به دو معنا اشاره شده است:

یک. برخی از مفسران حجاب را به معنای حجاب معنوی تفسیر کرده‌اند؛ یعنی خداوند به خاطر دشمنی مشرکان با قرآن، حجابی در برابر قلوب آن‌ها قرار داده است که قرآن را نمی‌فهمند.^۲ اگر این معنا را بپذیریم، به بحث ما ربطی نخواهد داشت.

دو. برخی از مفسران دیگر، حجاب را به معنای ظاهری آن گرفته و شأن نزول آیه را در مورد عملکرد ابولهب، زن او و برخی از مشرکان قریش می‌دانند که قصد آزار و اذیت حضرت محمد ﷺ را داشتند که خداوند بین آن‌ها و حضرت محمد ﷺ حجابی قرار داد که حضرت را نبینند.^۳ در تفسیر نورالثقلین آمده است که ابوبکر کنار پیامبر ﷺ نشسته بود؛ آن‌ها وقتی آمدند؛ او را دیدند؛ ولی حضرت محمد ﷺ را ندیدند.^۴ اگر این تفسیر را قبول کنیم، این ایراد بر ما وارد است که چرا معنای دوم غیبت را پذیرفته ایم.

۲. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾؛ ما از پیش رو و عقب سر، سدی دورشان کشیده و ایشان را با آن پوشانده‌ایم، دیگر جایی را نمی‌بینند.^۵

در این آیه نیز در مورد ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ دو تفسیر وجود دارد:

یک. حجاب به معنای حجاب معنوی است.^۶ البته برخی تفاسیر معنای دوم را هم ذکر کرده‌اند.

۱. اسراء: ۴۵.

۲. شیخ طوسی، التبیان، ج ۶، ص ۴۸۳؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۵ و مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۳.

۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۳۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۴۵ و حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. حویزی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۵. یس: ۹.

۶. شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۴۴۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۳۷۱ و طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۹۳.

دو. حجاب به معنای ظاهر آن است و شأن نزول آیه، مردمی‌اند که به کشتن پیغمبر ﷺ تلاش ورزیدند. و لذا مقصود این است که ما پیش روی و از پشت ایشان مانعی نهدیم تا آن که پیامبر را ندیدند و قول خدا: ﴿فَأَعْسَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ﴾؛ یعنی کور کردیم چشم‌های ایشان را و لذا پیغمبر ﷺ را نمی‌دیدند و روایت شده است که ابو جهل تصمیم گرفت پیغمبر ﷺ را بکشد، اما هر گاه شب بیرون می‌رفت، او را نمی‌دید و خدا بین او و آن حضرت حایلی قرار می‌داد.^۱

در تطبیق دو آیه مذکور به بحث مفهوم غیبت امام زمان ﷺ گفته می‌شود:

یک. اگر سخن در تحقق چنین حالتی در طول زندگی حضرت مهدی ﷺ در دوران غیبت باشد، ما هم قبول داریم و هر دو آیه بر آن دلالت دارد؛ یعنی امکان دارد حضرت در مکانی حضور یابند و دیده نشوند. این معنا در بیش‌تر ملاقات‌هایی که در عصر غیبت کبرا اتفاق افتاده، برای غیر ملاقات کنندگان واقع شده است.

اگر مراد، اصل دیدن حضرت باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید؛^۲ این مورد نیز پذیرفتنی است.

دو. اما سخن از چگونگی غیبت حضرت در طول زندگی ایشان است؛ نه دوره و زمانی خاص در طول غیبت. بنابراین، آیه اخیر بر این صورت ناظر نیست؛ چون آیه بیانگر ناظر اعمال بودن معصومان (علیهم‌السلام) است و طبعاً بین امام حاضر و غایب در این مورد تفاوتی نیست و تمام معصومان (علیهم‌السلام) این ویژگی را دارا بودند. و دو آیه قبل با اختلاف دیدگاه‌هایی که مطرح شد، بر مواردی خاص ناظر می‌باشند. لذا کسی بر غیبت پیامبر ﷺ قائل نمی‌باشد و علاوه بر آن، برخی از مفسران مذکور در رابطه با این حالت حضرت محمد ﷺ تعبیر معجزه دارند و می‌گویند با این که آن‌ها این گونه معجزات را از ناحیه ایشان می‌دیدند، باز هم ایمان نمی‌آوردند؛ و حال آن که بحث ما در زمینه زندگی عادی امام زمان ﷺ در زمان غیبت است. دلیل دیگر ما آیات متعدد قرآن هستند که بیانگر معنای دوم از غیبت می‌باشند؛ آنجا که از غیبت یوسف (علیه‌السلام) و حضرت موسی (علیه‌السلام) سخن گفته

۱. طبرسی، ج ۲۰، ص ۲۷۱؛ شیخ طوسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۱۸۳؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۶، ح ۱۹ و طباطبایی،

المیزان، ج ۱۷، ص ۹۳.

۲. توبه: ۱۰۰.

می‌شود که هر دو پیامبر از کودکی تا بزرگ سالی به صورت ناشناس زندگی کردند و حال آن که همه، ایشان را می‌دیدند؛ ولی آنان را نمی‌شناختند. ما نیز در مورد حضرت مهدی علیه السلام همین ویژگی را ثابت می‌دانیم.

گام دوم: اتفاق دیدگاه عالمان شیعه بر این معنا که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبرا در بین مردم هستند؛ ولی قابل رؤیت نیستند؛ و کسی جز اولیای الهی ایشان را نمی‌شناسد.

بیان دیدگاه علمای شیعه

۱. **شیخ صدوق:** ایشان در مقدمه کتاب کمال الدین و تمام النعمه می‌فرماید: «چگونه غیبت

امام مهدی علیه السلام مشابه غیبت حضرت موسی نباشد که در دامان فرعون پرورش یافت و حال آن که ایشان را شناخت؟ امام مهدی علیه السلام نیز چنین است که بین مردم رفت و آمد دارد و در مجالس آن‌ها شرکت می‌کند و با آن‌ها مراوده دارد؛ ولی شناخته نمی‌شود.»^۱

۲. **محمد بن ابراهیم نعمانی:** ایشان در «الغیبه» خود می‌فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام در غیبت، موجود العین و الشخص است؛ یعنی جسم حضرت علیه السلام قابل دیدن است؛ ولی شناخته نمی‌شود.»^۲

۳. **شیخ مفید:** ایشان فرموده‌است: «چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام مانند زندگی حضرت یوسف است.»^۳

۴. **شیخ طوسی:** ایشان در کتاب الغیبه مطلبی از سید مرتضی نقل می‌کند، که بیانگر دیدگاه خود ایشان نیز می‌باشد: «حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبرا، قابل دیدن است؛ ولی شناخته نمی‌شوند و شیعیان بر احوال آن جناب با خبر نیستند. البته این دیدن و

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مقدمه، ص ۵۶.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۶-۱۴۱.

۳. مفید، فصول العشرة، ص ۸۴.

شناختن برای هر کسی مقدور نیست، بلکه برای انسان‌های پاك مقدور است.»^۱

۵. ملا صالح مازندرانی: ایشان می‌فرماید: «منظور از عدم رؤیت، عدم شناخت است؛ چرا که در غیبت صغرا، رؤیت با شناخت حاصل بوده است و در غیبت کبرا هم اصل رؤیت ثابت است؛ ولی این رؤیت بدون شناخت است.»^۲

۶. علامه مجلسی: ایشان در کتاب مرآة العقول چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را چنین بیان می‌کند: «فیراهم ولایرونه یعنی يعرفهم ولایعرفونه»^۳ حضرت، مردم را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند با این که می‌بینند.»

اگر بخواهیم سخن همه عالمان را ذکر کنیم، خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد. به این نکته بسنده می‌کنیم که بزرگانی چون مقدس اردبیلی، سید بحر العلوم، سید بن طاووس، علامه حلی، محدث نوری، آیت الله خویی و آیت الله مرعشی که خود ملاقاتی داشتند یا ناقل ملاقات بوده‌اند، غیبت حضرت را به معنای دیدن و شناختن می‌دانند.

اهل سنت و غیبت

از اهل سنت، آنان که ولادت امام زمان علیه السلام را نپذیرفته‌اند، در زمینه غیبت مطلبی ندارند و این بحث به طور غالب در بین اهل سنت با عقیده صوفیانه و باطن‌گرا همچون ابن عربی مطرح است که غیبت و حیات طولانی حضرت را پذیرفته‌اند؛ اما برخی از عالمان روشن ضمیر اهل سنت که به ولادت حضرت قائل هستند؛ مفهوم غیبت را تبیین کرده‌اند. برای تبیین غیبت نزد عامه سخن یکی از عالمان عامه (الحافظ أبی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد النوفلی القریشی الکنجی الشافعی^۴) اشاره می‌شود. او می‌گوید: «در مورد مهدی، بزرگان ما در کتاب‌های سلف و خلف

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ح ۶۰، ص ۱۰۴.

۲. ملا صالح مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۲۶۲، ح ۱۲.

۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۷.

۴. البته عده‌ای تلاش می‌کنند ایشان را شیعه معرفی کنند و حال آن که وقتی تعداد ۱۲۱ نفر از مشایخ و استادان او را نام می‌برند،

مباحث کاملی ارائه کرده‌اند و اعتقاد به مهدی نزد تمام مسلمین ثابت است و نظر شیعه در مورد مهدی مثل سایر مسلمانان است. البته اگر کسی به چند قرن قبل برگردد، حقیقت کلام او را خواهد فهمید.^۱

او باب بیست و پنجم کتاب خود را به حیات و غیبت حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. البته ما کلیت مباحث مطرح شده او را قبول داریم؛ و الا در جزئیات، نظر شیعه متفاوت است. او می‌گوید: همان دلیل بقای حیات عیسی، خضر، الیاس، دجال و ابلیس که در کتاب و سنت آمده است، حیات مهدی را هم شامل می‌شود؛ وی سپس ادله بقای آن‌ها را بیان می‌کند و در جمع بندی می‌گوید:

اخبار متعدد بیانگر حیات سه نفر در آخرالزمان است و در میان آن‌ها از مهدی باید تبعیت شود؛ مانند امام امت اسلام؛ چرا که عیسی به مهدی اقتدا می‌کند و دجال لعین سومین شخص زنده است.^۲

در آخر می‌گوید: چگونه شما زنده بودن عیسی و دجال را با همین ادله قبول می‌کنید؛ ولی حیات مهدی را خیر؟! خدایی که آن دو را توانسته است عمر طولانی دهد و زنده بدارد، مهدی را نیز می‌تواند عمر طولانی بدهد.^۳ البته در این زمینه جای سخن بسیار است؛ ولی به همین مقدار بسنده می‌شود.

معنای چهارم غیبت تام (شخص و شخصیت)

در این قسمت نظر شیخیه را خیلی مختصر بیان می‌کنیم: شیخیه معتقد است که امام زمان علیه السلام در زمان غیبت با بدنی غیر عنصری، بلکه هور قلیایی در وادی «شمروخ» که قریه‌ای در عالم «هور قلیا» می‌باشد، زندگی می‌کند؛^۴ یعنی امام زمانی در این کره خاکی وجود ندارد. هور قلیا

حتی یک نفر شیعه نیست؛ منتهی انتظار ندارند حتی یک عالم حقیقت را بگوید که در این صورت، او را به راحتی رافضی دانسته و به ظاهر خود را راحت می‌کنند. (کنجی شافعی، البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۳۹-۲۳).

۱. همان، ص ۷۱-۷۰.

۲. همان، ص ۱۵۷-۱۵۳.

۳. همان.

۴. اسرار الامام المهدی، ص ۱۰۹، به نقل از جوامع الکلم، رساله توبلیه. به نقل از متن درسی فرق انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت.

از دو کلمه عبری «هبل» به معنای «هوای گرم، تنفس و بخار» و «قرنئیم» به معنای «درخشش و شعاع» گرفته شده و این دو لفظ با هم به معنای «تشنه بخار» است.^۱

البته شیخ احمد احساسی معتقد است که هورقلیا، لغتی سریانی است که از زبان صابئین گرفته شده است.^۲ ظاهراً اولین کسی که اصطلاح «عالم هور قلیایی» را مطرح کرد، سهروردی است. لذا به نظر می‌آید شیخ احمد احساسی با توجه به تفکر فلسفی‌اش، این واژه و واژه‌های «جابلقا» و «جابرسا» را که بسیار با هم مرتبط هستند، از شیخ اشراق، سهروردی گرفته،^۳ و با گرایش فلسفی و اخباری خود، به تلفیق و ترکیب آن‌ها پرداخته است. در پاسخ باید گفت:

یک. همان طور که بیان شد، چنین عالمی در هیچ روایتی نیامده و در اصل، لغتی سریانی و در زبان صابئین است و از فلسفه اشراق گرفته شده است.

دو. این نظریه در حقیقت موجب انکار حیات مادی امام زمان علیه السلام بر روی زمین می‌شود و این در تناقض است با احادیثی، چون این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها»؛ یا این حدیث امام حسین علیه السلام: «لو لم یبق من عمر الدنيا...».

سه. ارتباط نواب اربعه با حضرت در غیبت صغرا و اثبات حداقل يك ملاقات با ایشان در دوران غیبت کبرا، کذب بودن این ادعا را می‌رساند؛ علاوه بر آن که در غیبت صغرا ملاقات‌ها به نواب اربعه منحصر نبوده است، بلکه افراد دیگری خدمت حضرت شرفیاب شده‌اند.^۴

۱. برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۳۹۱. به نقل از فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲، مقاله احمد عابدی.

۲. جوامع الکلم، قسمت سوم، رساله ۹، ص ۱. به نقل از متن درسی فرق انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۶. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲، مقاله احمد عابدی.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: مجله انتظار موعود، شماره دوم، مقاله حجت الاسلام و المسلمین عابدی و جزوه درسی فرق انحرافی، تألیف استاد حجت حیدری چراتی، متن درسی مرکز تخصصی مهدویت.

نتیجه گیری

در زمینه مفهوم غیبت، چهار معنا وجود داشت: دو معنای اول در دو گروه از روایات به معنای «دیده نشدن» و یا «دیده شدن» و «شناخته نشدن» آمده است که معنای دوم در استدلال بر روایات ثابت شد.

معنای سوم از قرآن برداشت شد که در مورد حضرت محمد ﷺ اتفاق افتاده است؛ به معنای تصرف خداوند در دیدگان مشرکان و ایجاد پرده در مقابل دیدگان آنان و لذا ندیدن آن‌ها بود. این معنا نیز در ملاقات‌های منقول نسبت به حضرت مهدی ﷺ مطرح و قابل تطبیق است. در کنار این معنا، به دیدگاه اهل سنت نیز پرداخته شد که زندگی حضرت در بین مردم در زمان غیبت مورد پذیرش قرار گرفت.

معنای چهارم که غیبت شخص و شخصیت بود، از طرف شیخیه مطرح شد که به تصریح قرآن و روایات، دیدگاه آنان مردود دانسته شد.

قرآن کریم.

۱. کنجی شافعی، **البيان في أخبار صاحب الزمان**، مؤسسه الهادي، قم، سال ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن فارسی، **أبي الحسين احمد، مقاييس اللغة**، چاپ اول، دار أحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن منظور، **جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب**، نشر أدب الحوزه، قم، ۱۳۶۳.
۴. اصفهانی، **الراغب، مفردات الفاظ قرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۵. ترابی، اکبر، **پژوهشی در علم رجال**، چاپ اول، اسوه، قم، ۱۳۸۷.
۶. خوبی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، چاپ سوم، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۷. سبحانی، جعفر، **علم الرجال**، چاپ چهارم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
۸. شیخ صدوق، **ابوجعفر محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه** چاپ دوم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، قم، بی تا.
۹. _____، **كمال الدين و تمام النعمه**، مصحح: منصور پهلوان، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، دار الحديث، قم، ۱۳۸۰.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **اختیار معرفة الرجال**، مصحح: میرداماد استرآبادی، محقق: مهدی رجالی، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. _____، **الغيبه**، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ سوم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۳۸۳.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، مترجم: سیدجواد مصطفوی، چاپ اول، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
۱۳. _____، **روضه کافی**، مترجم: سیدهاشم رسول محلاتی، چاپ اول، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، بی تا.
۱۴. _____، **الكافی**، چاپ پنجم، دار الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۱۵. علم الهدی، سیدمرتضی، **المقنع**، ترجمه: (امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام)، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، مصحح: اسعد الطیب، چاپ اول، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۷. طبسی، نجم‌الدین و واعظی، سید حسن، «دلایل غیبت حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات»، مجله انتظار موعود، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۱.
۱۸. المازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، محقق: ابوالحسن شعرانی، مصحح: علی عاشورا، چاپ اول، دارالاحیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۹. مامقانی، تنقیح المقال، مرتضویه، نجف اشرف، بی تا.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۱. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح: سیدهاشم رسول محلاتی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹.
۲۲. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، فی شرح من لایحضره الفقیه، مترجم: محمدحسین کوشانپور، بنیاد فرهنگی اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۳. مفید، الفصول العشره، محقق: فارس الحسون، چاپ دوم، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، چاپ بیستم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۰.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی الاسدی الکوفی، رجال، چاپ پنجم، مؤسسه نشر اسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق: فارس حسون، چاپ اول، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۲ق.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۴.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۹. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۳۰. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیرمقاتل بن سلیمان، احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۴. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، ششم، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۳.
۳۵. اشعری، ابوالحسن، مقالات اسلامیین، محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۹ق.
۳۶. <http://www.hekmateislami.com>